مقدمه‌ای بر الگوی
مدیریت جنگ توسط امام خمینی(ره)

اکبر مهدی‌زاده

مقدمه

در مطالعات مربوط به رهبری، برحسب معیارهای مختلف، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از انواع رهبران به‌عمل آمده است. یکی از این معیارها منبع اقتدار رهبران می‌باشد که رهبری کاریزماتیک نیز در چارچوب آن مطرح می‌شود. این تقسیم‌بندی متأثر از دیدگاه ماکس وبر درباره انواع سلطه و اقتدار است و در مباحث مدیریت، ارزش زیادی دارد. البته، از مفهوم رهبری کاریزماتیک ماکس‌وبر انتقادهای بسیاری شده است، با این حال، این مفهوم ارزش نظری خود را حفظ کرده است و پاسخگوی نیازهای تئوریک مهمی می‌باشد. این مفهوم، به‌ویژه برای مطالعه جنبش‌های انقلابی اهمیت بسیاری دارد [1].

به نظر وبر، کاریزما نیرو و ویژگی‌ای است که باعث می‌شود افراد واجد آن از انسان‌های عادی متمایز و به صورت افرادی با قدرت‌ها یا ویژگی‌های فوق طبیعی، فوق انسانی یا دست‌کم استثنایی و نادر نمایانده شوند. در رهبری کاریزماتیک، اعتقاد پیروان به ویژگی خارق‌العاده رهبر اهمیتی اساسی دارد. بدون پیروی آزاد پیروان از رهبر کاریزمایی، کاریزمایی وجود نخواهد داشت. اساس اقتدار کاریزمایی روابط عاطفی است و دلدادگی پیروان به رهبر کاریزمایی بر رفتار عاطفی مبتنی می‌باشد. پیدایش کاریزما مسیر عادی زندگی سیاسی را تغییر می‌دهد. رهبر کاریزمایی به‌دور خود پیروانی جمع می‌کند، نظام و قدرت مستقر را به زیر سؤال می‌برد و معنای جدیدی را از امور ارائه می‌دهد. کار رهبر کاریزمایی ترغیب و تهییج ابعاد عاطفی ذهن مردم است. درنتیجه، باید برای حفظ رابطه خود با پیروانش همواره پویا و فعال باشد و خطر کند. [2]

به‌طور خلاصه، اقتدار کاریزمایی شدیداً شخصی ومنبعث از قدرت‌های خارق‌العاده تلقی می‌شود؛ ممکن است مذهبی یا غیرمذهبی باشد؛ رابطه‌ای عاطفی میان پیرو و رهبر است؛ متضمن رسالتی است که شاید احیای عقیده یا عرضه آرمانی نو باشد؛ در زمان بحران اجتماعی، احتمال ظهور آن افزایش می‌یابد؛ و بیشتر تغییرات اجتماعی و فکری را موجب می‌شود. وبر درباره شرایط پیدایش کاریزما به تفصیل و روشنی سخن نمی‌گوید و فقط به این نکته کفایت می‌کند که این نوع رهبری در دوره‌های فشار و اضطرار روحی، طبیعی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و سیاسی ظهور می‌کند. به عبارت دیگر، منشأ جنبش‌های کاریزمایی پیدایش خلا معنایی است که در نتیجه عدم کفایت سنت‌ها و نظام فکری مستقر برای تبیین تحولات نو ایجاد می‌شود. [3]

همان‌طور که گفته شد از مفهوم رهبری کاریزمایی وبر انتقادهایی شده است که از آن جمله می‌توان به وجود ابهام در مفهوم مزبور، کلّی بودن آن و مشکل بودن استفاده از آن در عمل اشاره کرد. از این‌رو، برخی از اندیشمندان علوم سیاسی سعی کرده‌اند تا مفهوم رهبری کاریزمایی وبر را عملیاتی کنند. ویلنر از جمله این اندیشمندان است که تا حد زیادی در این‌کار موفق بوده است. به نظر ویلنر، مفهوم

رهبری کاریزمایی چهار بُعد مهم دارد که می‌توان در آنها، ارتباط رهبر با پیروانش را مشخص کرد:
۱) بُعد تصور پیروان از رهبر: پیروان بر این باورند که رهبرشان توانایی‌های فوق بشری و خصلت‌های ویژه‌ای دارد.
۲) بعد پذیرش ایده‌های رهبر: پیروان ایده‌ها و سخنان رهبر را صرفاً به دلیل آن که وی آنها را بیان می‌کند، می‌پذیرند.
۳) بعُد اجابت و پذیرش: پیروان اوامر و دستورات رهبر را صرفاً به دلیل آن که وی آنها را صادر کرده است، اجرا می‌کنند.
۴) بعُد احساسی و عاطفی: عکس‌العمل پیروان در مقابل رهبر آمیخته با محبت، دلبستگی و احترام و ایمان کامل است [۴]
از دیگر ایرادتی که بر نظریه‌وبر وارد است حذف عنصر عقلانیت از رابطه پیروان و رهبری است . در نمونه رهبری‌امام که اگر بتوان آن را واجد ویژگی‌کاریزماتیک دانست عنصر عقلانیت نقش اساسی دارد .

مدیریت بحران‌های سیاسی

مرحله تصمیم‌گیری یکی از مراحل مهم در فرآیند رهبری و مدیریت سیاسی جوامع است. رهبران و نخبگان فکری و ابزاری در برخورد با مسائل‌و مشکلات، پس از تجزیه و تحلیل آنها و بررسی گزینه‌ها و راه‌حل‌های مختلف به نقطه‌ای می‌رسند که باید گزینه و راه‌حلی را انتخاب و تصمیمی را اتخاذ کنند. در واقع، جوهره رهبری و مدیریت سیاسی در تصمیم‌گیری خلاصه می‌شود این مطلب، به‌ویژه در شرایط بحرانی‌ای که حیات حکومت یا جامعه‌ای در خطر است بیشتر صدق می‌کند. در چنین شرایطی است که استعدادها و توانایی‌های واقعی رهبران بروز می‌کنند.

با توجه به نکته‌های یادشده، نظریه‌پردازی در زمینه تصمیم‌گیری - به‌ویژه در حوزه سیاست - جایگاه مهمی در متون سیاسی و روابط بین‌الملل دارد. تأملی در متون مزبور نشان می‌دهد که رهیافت تصمیم‌گیری برای هرگونه مطالعه‌ای در زمینه مدیریت بحران‌ها از سوی رهبران، نقطه آغاز مناسبی است.

تصمیم‌های سیاسی و امنیتی را می‌توان برحسب معیارهای مختلف به مقوله‌های گوناگون تقسیم‌بندی کرد. شیوه اتخاذ تصمیم‌ها یکی از معیارهای مزبور است. در این چارچوب، دو نفر از اندیشمندان روابط بین‌الملل، تصمیم را به سه مقوله عمده تقسیم می‌کنند: [۵]
۱) تصمیم‌های برنامه‌ریزی شده: تصمیم‌های عمده‌ای که عواقب بلندمدتی دارند و به‌دنبال مطالعه، تأمل و ارزشیابی مفصل کلیه گزینه‌های اتخاذ شده‌اند.
۲) تصمیم‌های بحرانی: تصمیم‌هایی که در ادواری اتخاذ می‌شوند که تهدید شدیدی پیش آمده و زمان پاسخگویی محدود است. هم‌چنین، میزانی از غافلگیری نیز وجود دارد که، به‌دلیل نبود پاسخ‌های از پیش برنامه‌ریزی شده، لازم است که پاسخی اختصاصی ارائه شود.
۳) تصمیم‌های تاکتیکی: تصمیم‌های مهمی که معمولاً از تصمیم‌های برنامه‌ریزی شده مشتق می‌شوند و می‌توانند مجدداً ارزشیابی، تجدیدنظر و لغو شوند.

به این ترتیب، می‌توان استدلال کرد که تصمیم‌های نوع اول و سوم در شرایط عادی، در مدت زمان درخور توجه و با تجزیه، تحلیل و مباحثات بسیار زیاد اتخاذ می‌شوند، برعکس، تصمیمات نوع دوم در شرایطی غیرعادی، در مدت زمان محدود، و در نتیجه با تجزیه، تحلیل و مباحثات اندک اتخاذ می‌شوند. در چنین شرایطی، فرآیند تصمیم‌گیری تا حد درخور توجهی دگرگون می‌شود. در شرایط بحرانی، وجود سه عنصر قطعی و مسلم است:
۱) مورد تهدید بودن اهداف بسیار اولویت‌دار واحد تصمیم‌گیری؛
۲) محدود بودن زمان موجود برای پاسخگویی؛ و
۳) غافل‌گیری [۶].

با توجه به نکته‌های یاد شده، روشن می‌شود که بحران‌ها برای حکومت‌ها و مردم کشورهای درگیر حوادث، رویدادهای مهمی محسوب می‌شوند. بحران‌ها دربرگیرنده مسائل‌و موضوعاتی اساسی هستند که با امنیت و احتمالاً امکان ادامه حیات و بقایشان مرتبط می‌باشند. هم‌چنین، حوادثی هستند که به‌سرعت بروز و گسترش می‌یابند و از این‌رو، اتخاذ تصمیمات سریعی را ایجاب می‌کنند. به این ترتیب، افزون بر اهمیت تصمیمات اتخاذ شده در مواقع بحرانی، سرعت اتخاذ آنها نیز اهمیت دارد.

بنابراین، با توجه به ماهیت متفاوت تصمیم‌های مربوط به بحران، طبیعی است که رویه‌های تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی با رویه‌های تصمیم‌گیری در شرایط عادی بسیار متفاوت باشند. از جمله ویژگی‌های تصمیم‌گیری در بحران آن است که می‌توان به کاهش تعداد افراد دخیل در تصمیم‌گیری و محدود شدن گروه تصمیم‌گیرنده اشاره کرد. هم‌چنین در مواقع بحرانی، تصمیم‌گیرندگان به‌شدت به استرس دچار می‌شوند و این وضعیت پیشامدهای عمیقی دارد.

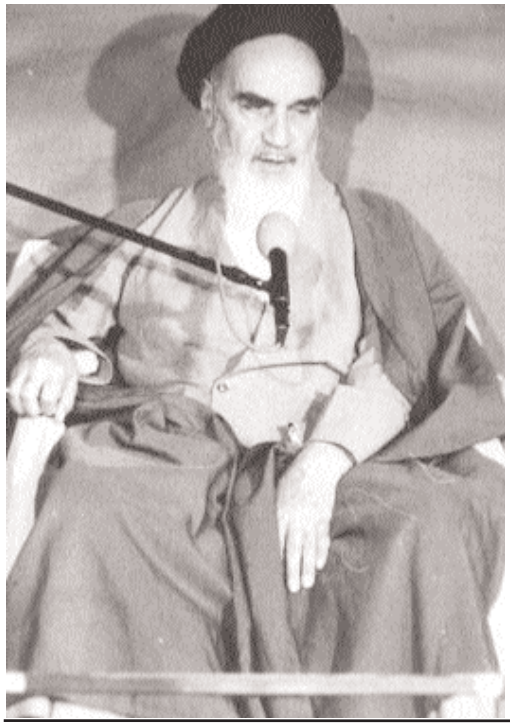

الگوی مدیریت امام خمینی(ره)

تأملی در شیوه مدیریت جنگ از سوی امام(ره) - به‌ویژه در سال‌های نخستین آن- الگوی جالبی را از مدیریت بحران‌های سیاسی نشان می‌دهد. این الگو با توجه به ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد، ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود را داراست. از این الگو می‌توان درس‌ها و آموزه‌های زیادی برای مقابله با بحران‌های احتمالی فرا گرفت.

مدیریت سیستمیک بحران‌های سیاسی و جنگ، الگوی رایج در واحدهای سیاسی مختلف هستند. در این الگو، هر گونه تصمیم گیری و مدیریت بحران در چارچوب سلسله مراتب و نظام تصمیم گیری حاکم اتخاذ می‌شود. در حالی که در شرایط عادی پروسه تصمیم گیری مطابق قواعد رایج و روال معمول صورت می‌گیرد، در شرایط بحرانی فرآیند تصمیم گیری متحول می‌شود و به صورت غیرعادی در می‌آید.

مطالعه رفتار و عملکرد امام خمینی(ره) در طول جنگ ایران و عراق - به‌ویژه سال‌های نخستین جنگ - نشان می‌دهد که ایشان از شیوه مزبور مدیریت بحران‌ها به نحو احسن استفاده کردند. برخلاف تصور عده‌ای که شیوه مدیریت امام را فردی یا در ارتباط مستقیم با مردم می‌پندارند، ایشان از مدیریت سیستمیک نیز نهایت استفاده را می‌کردند و اصولاً به این روش بیشتر اعتقاد داشتند.

برخلاف تصور عده‌ای که شیوه مدیریت امام را فردی یا در ارتباط مستقیم با مردم می‌پندارند، ایشان از مدیریت سیستمیک نیز نهایت استفاده را می‌کردند و اصولاً به این روش بیشتر اعتقاد داشتند

نمونه بارز این امر نیز تأکید خاص حضرت امام به نقش شورای عالی دفاع بود. این شورا که مطابق قانون اساسی برای اداره امور جنگ تشکیل شده بود نقشی اساسی در تصمیم گیری‌های مرتبط با جنگ داشت. امام در سخت‌ترین شرایط جنگ تحمیلی نیز از این شورا سلب مسئولیت نکرد و همواره، بر تمرکز تصمیم گیری‌ها در آن تأکید داشت. برای نمونه، ایشان در بیانیه‌ای خطاب به مردم و مسئولان در مورخ ۵۹/۲/۲۵ ضمن تأکید بر معیار بودن قانون اساسی در اعمال نهادها و مأموریت یافتن شورای عالی دفاع می‌فرمایند: «مسائل‌دفاع در شورا مطرح و رسیدگی می‌شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا با فرماندهی کل قواست و قوای مسلح باید اوامر ایشان را اجرا کند».[۷]

با آن‌که شورا به‌صورت مرتب جلسه‌هایی را در خدمت امام تشکیل می‌داد، اما امام به ارائه رهنمودهای کلی (و در مواقعی انتقاد) بسنده و به‌هیچ وجه سعی نمی‌کردند اختیارهای آن را تحدید کنند یا به‌طور کامل به تصمیم‌هایش جهت دهند.

در چارچوب سلسه مراتب تصمیم گیری و اجرا، امام بر رعایت سلسه مراتب و اطاعت نیروها از فرماندهان خود تأکید ویژه‌ای داشتند. برای نمونه، ایشان تا جایی که ممکن بود بر فرماندهی کل قوا از سوی بنی‌صدر (علی‌رغم عملکرد منفی ایشان) تأکید می‌کردند. در سطوح پایین نیز، به‌طور مرتب نیروهای ارتش، سپاه، بسیج و ژاندارمری را به اطاعت از فرماندهان خود توصیه می‌نمودند.[۸]

در جریان عملکرد بنی‌صدر و مسائلی که ایشان به‌وجود آورده بودند (نوعی بحران در بحران) نیز، عملکرد امام بر مبنای مدیریت سیستمیک بود. با آن‌که امام نفوذ بالایی در میان مردم داشتند و با یک اشاره می‌توانستند با وی برخورد کنند، اما تا زمانی‌که مجلس جریان قانونی عزل بنی‌صدر را طی نکرد، اقدامی انجام ندادند.

افزون بر شورای عالی دفاع، مجلس شورای اسلامی دومین نهادی بود که در جریان مدیریت جنگ نقش داشت.

در این حوزه نیز، سیاست امام تنهاً نظارت بر عملکرد مجلس بود و ایشان به این عملکرد اهمیت خاصی می دادند.

اما در کنار مدیریت سیستمیک جنگ که از سوی دو نهاد یاد شده و با نظارت ایشان صورت می گرفت، مدیریت کاریزماتیک بحران های سیاسی الگوی دوم مدیریت امام بود که در نوع خود سابقه نداشت. در واقع، هنر امام در تلفیق این نوع مدیریت با الگوی سابق بود. این نوع مدیریت بر ماهیت و نوع رابطه امام با توده های مردم که تحت تأثیر کاریزمای بالای ایشان قرار داشت، مبتنی بود. برآیند چنین مدیریتی، حضور تعیین کننده نیروهای مردمی - به ویژه سپاه و بسیج - در جبهه های جنگ بود و در نهایت این نیرو در عقب راندن نیروهای عراق از خاک ایران، نقش اصلی را ایفا کرد.

الگوی مدیریت امام بر آموزه های دینی و روان شناختی مردم ایران قرار داشت. ایشان با بهره گیری از اصول روان شناختی سعی می کردند آرامش کشور و ملت را در شرایط حاد بحرانی حفظ کنند. البته، باید یادآور شد که به خوبی نیز در این کار موفق شدند. ایشان در همان آغاز جنگ طی صحبت هایی خطاب به مردم ایران فرمودند: «این یک دزدی آمده است یک سنگی انداخته و فرار کرده، رفته است سر جایش، دیگر قدرت این که تکرار بکند انشاءالله ندارد. من به ملت ایران سفارش می کنم که چند جهت را ملاحظه کنند. یک جهت این که خونسردی خودشان را حفظ کنند و ابداً توجه به این معنا که یکی قضیه ای واقع شده است (و واقعاً واقع نشده قضیه ای) توجه نکنند به این معنا، یک وقت اغتشاشی بار نیاید».[9]

از سوی دیگر، امام توانستند با استفاده از نفوذ خود در میان مردم و با بهره گیری از باورهای دینی شان، به بهترین وجهی آنها را برای حضور در جبهه های جنگ بسیج کنند.

«و اینجانب اولاً به ملت ایران هشدار می دهم که خود را مهیا کنند و اسلحه های خود را آماده کنند و به حال آماده باش باشند که اگر خدای نخواسته محتاج بسیج عمومی شد و امر به جهاد مقدس عمومی داده شد، فوراً به میدان رفته و از دین خدا و کشور اسلامی دفاع نمایند».[10]

به این ترتیب، ترکیبی از دو سبک مدیریت بحران ها - مدیریت سیستمیک و مدیریت کاریزماتیک - بود که توانست جلوی تجاوز عراق به ایران را بگیرد و الگوی منحصر به فردی را از امام به میراث بگذارد.

یادداشت‌ها

۱. حسین بشیریه؛ انقلاب و بسیج سیاسی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، صص ۵-۲۰ و ژولین فروید؛ جامعه شناسی ماکس وبر؛ ترجمه نیک گهر؛ تهران: نشر نیکان، ۱۳۶۲.

۲. حسین بشیریه؛ جامعه شناسی سیاسی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، صص ۵۷-۶۳.

۳. همان.

4. Jean Blondel, *Comparative Government*, London: philip Allan, 1990.

5.Theodore Couloumbis and Wolf, *International Relations*, New Jersey: prentice - Hall, 1982 pp. 99- 100

۶. دوئرتی و فالتزگراف؛ نظریه متعارض در روابط بین الملل؛ ترجمه بزرگی و طیب؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲.

۷. مرکز مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی وزارت ارشاد؛ صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)؛ جلد۱۲ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ، ص ۱۲۸.

۸. همان.

۹. همان، ص ۹۱.

۱۰. همان، ص ۱۲۱.

چگونگی شکل گیری ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر روند آغاز و تداوم جنگ ایران و عراق (۱۳۶۱-۱۳۵۷)

احسان خرم‌دره

مقدمه

در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی ایران با فروپاشی رژیم شاهنشاهی به پیروزی رسید و نظام جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) تأسیس شد. طرح حکومت اسلامی، با نام جمهوری اسلامی ایران در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸، به رفراندوم گذاشته شد و ۹۸/۲ از رأی دهندگان به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند.

فرضیه این تحقیق بر این مبنا قرار دارد که هر چند دولت‌ها و گروه‌های سیاسی پس از انقلاب، خواهان جنگ نبودند، کشمکش‌ها و رقابت‌های داخلی وسیله‌ای شد تا هم از مقوله جنگ غفلت شود و هم نیات کشورهای مخالف جمهوری اسلامی را تسریع کند و بهانه‌های لازم را در اختیار آنان قرار دهد؛ زیرا، با توجه به تضادهای ایدئولوژیک گروه‌های داخلی و سیاست‌های مختلف هنوز استراتژی خارجی جمهوری اسلامی، شکل خاص خود را بازنیافته بود. همین چند دستگی سیاسی باعث شد که پس از حمله عراقی‌ها به ایران و زمین‌گیر شدنشان بعد از پیش‌روی‌های نخستین، بن‌بستی در جنگ پیش آید که ناشی از بن‌بست داخلی ایران بود. البته، هنگامی که این چند دستگی با توجه به نوع سیر تحولات سیاسی داخلی به نفع نیروهای انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به پایان رسید، بن‌بست جنگ نیز به‌تدریج به نفع ایران پایان یافت.

از سال ۱۳۵۶ به بعد، هم‌زمان با روی آوردن رژیم شاه به فضای باز سیاسی و به موازات تضعیف کل موقعیت رژیم، گرایش به ایجاد جمعیت‌ها و تشکل‌های سیاسی در کشور افزایش یافت. در یک تقسیم بندی کلی می‌توان گروه‌ها و دسته‌های سیاسی بعد از انقلاب را به سه جناح عمده تقسیم کرد:

۱) نیروهای انقلابی و طرفدار خط امام؛

۲) جناح ملی‌گرا که طیف خاصی از گروه‌ها و دسته‌های سیاسی را در بر می‌گرفت و به نام جناح لیبرال شناخته می‌شد. این جناح، دولت موقت، (نخستین دولت جمهوری اسلامی ایران)، را تشکیل داد و نهضت آزادی ایران مهم‌ترین گروه آن به شمار می‌رفت؛ و

۳) جناح چپ که خود به دو شاخه اصلی گروه‌های چپ‌گرا و التقاطی تقسیم می‌شد.

گروه‌های چپ‌گرا مانند حزب توده، فداییان خلق (اکثریت و اقلیت) و سازمان پیکار برای آزادی طبقه کارگر را شامل می‌شد و گروه‌های التقاطی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) را در بر می‌گرفت. به این ترتیب، مشاهده می‌شود که پس از پیروزی انقلاب، یک نظام جناح‌بندی غیر رسمی شکل گرفت. با توجه به آن‌که جامعه ایران در حال دولت‌سازی، مشارکت و توزیع مجدد و دوباره ارزش‌ها، اقتصاد و قدرت بود این جناح‌بندی‌ها و جبهه‌گیری‌ها می‌توانست هم عامل تزلزل و سقوط یک نظام باشد و هم زمینه تحکیم و پیشرفت آن را فراهم آورد. برای نمونه، جناح‌بندی اوایل دهه ۶۰ به درگیری‌های

خونین میان طرفداران سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، طرفداران رئیس جمهور مخلوع، ابوالحسن بنی‌صدر و سازمان‌های کوچک‌تر کمونیستی با طرفداران نظام جدیدالتأسیس جمهوری اسلامی انجامید و پیامدهای اجتماعی تلخی به همراه داشت.[1]

سیر تحولات پس از انقلاب

۱) دولت موقت

پس از ورود امام خمینی(ره) به ایران، مهندس بازرگان نخستین دولت جمهوری اسلامی ایران را به فرمان رهبر انقلاب تشکیل داد. دولت بازرگان از مشروعیت و اقتدار لازم برای کنترل کشور و اداره آن برخوردار نبود. در نتیجه، گروه‌های سیاسی از هر سو آن را به چالش می‌کشیدند و زمزمه‌های جدایی از هر گوشه ایران بلند شده بود. هر چند این دولت از چهره‌های دانشگاهی شکل گرفته بود و به اصرار بازرگان از سیاست‌بازی دوری می‌کرد و مأموریت های امام را درباره برگزاری رفراندوم تعیین نوع رژیم، تصویب قانون اساسی جدید و تشکیل کابینه انجام داد، ولی توانایی کنترل کشور را در آن شور و هیجان انقلابی نداشت و به همین دلیل، به آن لقب چاقوی بدون تیغه را داده بودند.[2] سرانجام این دولت در پی اشغال سفارت امریکا و عدم تمایل به همکاری با حزب جمهوری اسلامی و نیروهای انقلابی استعفا داد. بازرگان دلیل این عقب‌نشینی را وجود دو نوع رویکرد و نگرش و نحوه عمل در عرصه سیاست کشور، یعنی دیدگاه انقلابی و اصلاح طلبانه عنوان کرد.[3]

۲) اشغال سفارت

با توجه به اهمیت این ماجرا و تأثیرات آن، به‌طور گذرا موضوع مزبور و پیامدهای سیاسی- نظامی آن را بررسی

از نظر سیاست خارجی، اهداف تصرف سفارت امریکا اعلام مبارزه با غرب، به‌ویژه امریکا و از نظر سیاست داخلی، گرفتن بهانه از دست گروه‌های چپ مارکسیستی بود که می‌گفتند انقلاب ایران استحاله و به سرمایه‌داری وابسته شده است

می کنیم. در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، گروهی از دانشجویان پیرو خط امام به سفارت امریکا هجوم بردند و تمامی اعضای سفارت را دستگیر کردند. امام خمینی این اقدام را انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول دانست و آن را تأیید کرد.

دانشجویان با این اقدام افزون بر اعتراض به فعالیت های جاسوسی سفارت امریکا از این کشور خواستند که ضمن تحویل شاه مخلوع به ایران برای محاکمه، اموالی را که توسط وی از ایران به غارت رفته بود به دولت انقلابی تحویل دهد.[۴]

تا زمان اشغال سفارت امریکا، هنوز بین ایران و امریکا درگیری مشخص و منظمی پدید نیامده بود. گروه های تندرو، به ویژه چپ ها فشار زیادی را بر رهبران انقلاب و دولت موقت برای مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری وارد می آوردند، اما رفتارهای امریکا و هم چنین مقاومت دولت موقت در برابر این فشارها باعث شد که تا حدی از درگیری بین امریکا و ایران انقلابی پیشگیری شود. تا آن زمان، امریکایی ها علی رغم نارضایتی از روند مذهبی انقلاب، در برابر پیروزی آن مقاومت سرسختانه ای تا حد گسیل نیروی نظامی برای حمایت از شاه انجام ندادند، به ویژه این که وجود اتحاد شوروی در مجاورت ایران و امکان رشد سازمان یافته ترین نیروهای سیاسی ایران، یعنی مارکسیست ها نیز پدید می آمد، آنها حتی دولت موقت را نیز به رسمیت شناختند، اما با تسخیر لانه جاسوسی، غافلگیر شدند[۵] و به این ترتیب، ایران انقلابی به رویارویی مستقیم با نخستین ابرقدرت جهان پرداخت.

روز بعد از اشغال سفارت امریکا، استعفای دولت موقت پذیرفته شد. برخی از نویسندگان و جریان های سیاسی اشغال سفارت امریکا و استعفای دولت موقت را از پیامدهای روابط خارجی این دولت می دانند. با گذشت زمان و آشکار شدن ماهیت دولت موقت، مخالفت نیروهای انقلابی با سیاست نزدیکی این دولت با امریکا جدی تر شد و دانشجویان پیرو خط امام با اشغال سفارت، پرده از روی نیات توسعه طلبانه امریکا برداشتند؛ بنابراین، جاسوسی امریکا در ایران و ارتباط بعضی از سران دولت موقت با مقامات این کشور افشا شد. در نتیجه، مهندس مهدی بازرگان،رئیس دولت موقت، استعفا داد و شورای انقلاب عملاً اداره امور کشور را به دست گرفت.[۶]

۳) دلایل و اهداف گروگانگیران

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ، تعدادی از افراد و گروه های چپ به سفارت امریکا حمله و آن جا را اشغال کردند. این موضوع با پا درمیانی ابراهیم یزدی خاتمه یافت. البته، سه روز پیش از این حادثه نیز، عده ای به ساختمان هیئت مستشاری امریکا حمله کردند که این حمله نیز با تلاش های ابراهیم یزدی و آیت الله بهشتی بی نتیجه ماند.[۷] پس از اقدامات دولت موقت که به سازش با امپریالیسم و عدم انجام اقدامات انقلابی متهم شد، رقابتی که گروه های تندروی اسلامی با گروه های چپ داشتند، این بار، تعدادی از دانشجویان انقلابی به سفارت امریکا هجوم بردند و آن جا را اشغال کردند.

از نظر سیاست خارجی، اهداف تصرف سفارت اعلام مبارزه با دخالت های غرب، به ویژه امریکا و از نظر سیاست داخلی، تداوم سیاست انقلابی گرفتن بهانه از دست گروه های چپ مارکسیستی بود که انقلاب و انقلابیون مسلمان را به وابستگی متهم می کردند و می گفتند انقلاب ایران استحاله و به سرمایه داری وابسته شده است و هم چنین، مبارزه با دولت موقت بود که تقریباً تمامی گروه های انقلابی از فعالیت های آن اظهار نارضایتی می کردند. بعدها، دانشجویان به صراحت اعلام نمودند که در تنگنا قرار دادن دولت موقت و تسریع جریان حذف آن از جمله اهداف این اقدام بوده است، آنان پیش بینی می کردند که در صورت موفقیت، دولت موقت در جریان یک فعالیت انقلابی ساقط خواهد شد.[۸]

۴) پیامدهای گروگان گیری بر فضای سیاسی

در وهله نخست، گروگانگیری باعث شکاف بیشتری بین جناح های سیاسی، به ویژه ملی گراها و حزب جمهوری شد و بعدها، به قول مهندس بازرگان، باعث «جدایی بیشتر دولتیان - به ویژه رئیس جمهور بنی صدر و صادق قطب زاده، وزیر خارجه- با روحانیون و نهادهای انقلابی شد ».[۹]

از دیدگاه پیروان خط امام، اشغال سفارت نقطه عطفی در انقلاب اسلامی بود.[۱۰] آیت الله بهشتی، دبیرکل حزب جمهوری،این اقدام را از عوامل شتاب دهنده در بازگشت به خویشتن اسلامی و اهداف اصلی انقلاب برشمرد.[۱۱]

اشغال سفارت امریکا، فضا و شور انقلابی را دوباره در رگ های انقلاب تجدید کرد و این مهم ترین انرژی ای بود که انقلابیون پیرو امام در مبارزه با ملی گراها و عناصر چپ گرا به آن نیاز داشتند؛ زیرا، چپ گرایان با توجه به اقدامات ملی گراها که دولت موقت را در اختیار داشتند، تبلیغ می کردند که «انقلاب اسلامی نه تنها با امریکا تضادی

ندارد، بلکه در درازمدت به سازش با آن تن خواهد داد».[۱۲]
پس تصرف سفارت، یکی از مهم‌ترین پیامدهای مثبت تقویت نیروهای مذهبی انقلاب بود که «شعار مبارزه با امپریالیسم را از انحصار گروه‌های چپ خارج کرد و آنها را که فخر پیشتازی جنبش بین‌المللی سوسیالیستی را بر نیروهای مذهبی انقلاب می‌فروختند به دنباله روی واداشت».[۱۳]

به همین دلیل پس از اشغال سفارت، سازمان‌ها و

اشغال سفارت امریکا، فضا و شور انقلابی را دوباره در رگ‌های انقلاب تجدید کرد و این مهم‌ترین انرژی‌ای بود که انقلابیون پیرو امام در مبارزه با ملی‌گراها و عناصر چپ‌گرا به آن نیاز داشتند

گروه‌های چپ سردرگم شدند و ضعف تحلیل‌هایشان، آشکار گردید. فشار بر این گروه‌ها به حدی بود که برای نمونه، انشعاب در درون سازمان چریک‌های فدایی خلق و تقسیم آن به دو گروه اقلیت و اکثریت را از نتایج این اقدام می‌دانند.[۱۴]
در همین حال، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در پی اشغال سفارت و انتشار اسناد آن به وزنه سنگینی در بین نیروهای سیاسی ایران در سال‌های نخست انقلاب تبدیل شدند، انتشار این اسناد بحث‌های زیادی را در میان مردم، مطبوعات، مجلس و گروه‌های سیاسی، ایجاد کرد و بسیاری از مرزبندی‌ها را موجب شد.

۵) تأثیرات اشغال سفارت بر ارتش و توان نظامی ایران

پیش از پرداختن به این تأثیرات، در یک دیدگاه گسترده باید اشاره کرد که تا پیش از اشغال سفارت امریکا در ایران، در داخل امریکا درباره چگونگی برخورد با انقلاب ایران دو نگرش متفاوت در جریان بود، دیدگاه نخست که وزارت امور خارجه، به‌ویژه ویلیام سولیوان، سفیر سابق واشنگتن در تهران، آن را تعقیب می‌کرد. بر این مبنا قرار داشت که امریکا باید با انقلابیون ایرانی، به‌ویژه ملی‌گراها از در آشتی درآید و سیاست‌هایش را با سیاست‌های دولت موقت هماهنگ کند، اما دیدگاه دوم که به شورای امنیت ملی امریکا و مشاوران شخص کارتر و اشخاصی مانند برژینسکی متعلق بود. این سیاست که به سیاست مشت آهنین موسوم بود به تقابل مستقیم و خصمانه با رژیم اسلامی ایران تأکید می‌کرد. همین شکاف باعث عدم واکنش شفاف امریکا در اوایل پیروزی انقلاب شد، اما پس از گروگانگیری، سیاست امریکا به رویکرد دوم متمایل شد و رویکرد نخست در حاشیه قرار گرفت. به همین دلیل:
۱) نخستین پیامد گروگانگیری قطع رابطه با ایران و در نتیجه، جلوگیری از واگذاری اسلحه‌های خریداری شده به ایران بود.
۲) پس از تحریم ایران، به دلیل وابستگی شدید ارتش این کشور به امریکا بسیاری از ابزارهای پیشرفته تسلیحاتی ایران در تأمین قطعات یدکی با مشکل مواجه شد.
۳) اشغال سفارت به دو صورت بر روابط خارجی ایران تاثیر گذاشت:
الف) ایران به کشوری که قواعد بین‌المللی را نمی‌پذیرد معروف شد. در نتیجه، نتوانست تحریکات بین‌المللی عراق را علیه خود خنثی کند یا به سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان کشوری که هدف تهاجم قرار گرفته است شکایت نماید، زیرا پیش از آن، صلاحیت این سازمان‌ها را بارها رد کرده بود.
ب) به دنبال حمله عراق، هیچ کشوری حاضر نشد آن را برای حمایت از ایران محکوم کند.
۴) امریکا به منزله ابرقدرت جهانی چراغ سبز را به عراق برای حمله به ایران نشان داد. روز بعد از حمله عراق به ایران، کارتر، رئیس جمهور وقت امریکا، گفت: « امید است این جنگ، ایران را به لزوم رعایت قوانین بین‌المللی متقاعد کند».[۱۵]
۵) واقعه طبس و کودتای نوژه از پیامدهای آتی و زود هنگام اشغال سفارت بود.

الف) واقعه طبس

عملیات نظامی امریکا یکی از پیامدهای اشغال سفارت بود که به قصد تهران، گرفتن سفارت امریکا، وزارت خارجه ایران و ربودن گروگان‌ها انجام شد. عملیات با از بین رفتن سه بالگرد و یک هواپیمای سی ۱۳۰ امریکا در طبس به علت طوفان شن، به شکست انجامید. عملیات مزبور که در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ روی داد، موجب سوء ظن و شک بیشتر انقلابیون نسبت به برخی از سران ارتش شد؛ زیرا، ارتش ایران از چگونگی ورود و پرواز ۱۵۰۰ کیلومتری هواپیماهای امریکا و تمرینات آنها که قبلاً در همین منطقه انجام شده بود، اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد [۱۶] و همین امر دلیلی برای متهم کردن ارتش و تشدید پاکسازی این نهاد که از مدت‌ها قبل آغاز شده بود، کافی بود. در پی این اقدام، تعدادی از فرماندهان ارتش اخراج شدند. هم‌زمان، دولت عراق بر شدت تعرضات و زد و خوردهای مرزی و تعداد آن در